گفت‌وگو با بازیگران «منطقه پرواز ممنوع» در حاشیه اکران مردمی این فیلم در مشهد

نوجوان‌ها روی پرده سینما

شنبه ۹ آذر ۱۳۹۸
۳ ربیع الثانی ۱۴۴۱
۳۰ نوامبر ۲۰۱۹
سال سی و دوم | شماره ۹۱۲۱
ZENDEGI@QUDSONLINE.IR

به یاد شهید «مجید شهریاری» که هشتم آذر ۱۳۸۹ آسمانی شد

شهریار دانش هسته‌ای

محمد تربت‌زاده| شهید شهریاری را تا پیش از شهادتش خیلی‌ها نمی‌شناختند. اهالی علم و تکنولوژی و آن‌هایی که سرشان درد می‌کند برای آخرین خبرهای علم و فناوری اما خوب می‌دانستند که اگر اخبار غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم و پیشرفت‌های هسته‌ای کشورمان، روزدرمیان روی خروجی سایت‌های علمی قرار می‌گیرد، پای شخصی به نام «مجید شهریاری» در میان است که براساس گفته بسیاری از دانشمندان هسته‌ای، تا همین الان، نظیرش نیامده و اگر هنوز در میانمان بود، پیشرفت هسته‌ای کشورمان احتمالاً چندین برابر سریع‌تر از الان اتفاق می‌افتاد.

با پسر درشت هیکل چه کنم؟!

متولد ۱۳۴۵ است و در زنجان به دنیا آمده. تا پایان دوران دبیرستان در شهر مادری‌اش ماند، اما زمانی که رتبه کنکورش آمد، بار و بندیلش را بست و راهی تهران شد. البته مهاجرت بچه زرنگی که تا پایان دوران دبیرستان، شاگرد نمونه مدرسه بوده و در کنکور سراسری ریاضی، رتبه ۲ آورده، آنچنان هم دور از دسترس نبود. در مجموعه ۳۰ خاطره از شهید شهریاری که به همت دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی جمع‌آوری شده، یکی از شاگردان این شهید به نقل از استادش، درباره دوران تحصیل او در مدرسه می‌گوید: «دکتر خودش تعریف کرد که معلم دوره دبستانمان برای بچه‌های کلاس چهارم مسئله‌ای طرح کرد که نتوانستند حل کنند. معلم به آن‌ها گفت اگر نتوانید این مسئله را حل کنید، از کلاس پایین یک نفر را می‌آورم تا حل کند. بچه‌ها حل نکردند و معلم من را برد تا مسئله آن‌ها را حل کنم. خیلی ریزاندام بودم و برعکس من، آن پسری که قرار بود مسئله را حل کند، هیکل درشتی داشت. معلم من را روی دوشش گذاشت تا دستم به تخته برسد و بتوانم مسئله را حل کنم. در حالی که مسئله را حل می‌کردم به این فکر می‌کردم بعد از کلاس با آن پسر درشت هیکل چه کنم؟».

جلوتر از استاد

سال ۶۸ لیسانسش را در رشته مهندسی الکترونیک از دانشگاه صنعتی امیرکبیر گرفت و بعد از چاپ شدن اسامی پذیرفته شدگان کارشناسی ارشد در روزنامه‌ها، مشخص شد شهید شهریاری رتبه اول را در کنکور کارشناسی ارشد به دست آورده است! شهید شهریاری این بار تصمیم گرفت برخلاف نصیحت‌های دور و بری‌هایش، برود سمت رشته‌ای که آن روزها زیاد بازار داغی در میان بچه درسخوان‌ها نداشت؛ «مهندسی هسته‌ای». سال ۷۱ فوق لیسانسش را از دانشگاه صنعتی شریف گرفت و برای خواندن دوره دکترا، دوباره به دانشگاه امیرکبیر برگشت و سال ۷۷ دانش‌آموخته شد. علی‌اکبر صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی در کتاب «گذری در تاریخ» درباره شهید دکتر مجید شهریاری می‌نویسد: «با توجه به ارائه درس‌های مختلف، شاید یکی از شگردهای معلمی این باشد که زمانی که بعضی مسائل را نمی‌توانند حل کنند به دانشجویان واگذار کنند. مسائلی که حل آن‌ها بسیار مشکل بود به دانشجوها می‌دادم و هر مسئله‌ای را که به شهریاری می‌دادم حل می‌کرد. بعضی مواقع با خودم می‌گفتم: خدایا! چگونه راه‌حل به ذهن این دانشجو می‌رسد، ولی به ذهن من نمی‌رسد.»

آرزوی دیرینه

شهید شهریاری بلافاصله پس از پایان تحصیلش، به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه امیرکبیر مشغول به کار شد. حوالی سال ۸۰ اما به خاطر فراهم نبودن شرایط کار در رشته موردعلاقه‌اش یعنی مهندسی هسته‌ای، از دانشگاه امیرکبیر انصراف داد و به دانشگاه شهید بهشتی رفت. سال ۸۳ بود که از مرتبه اساتید پیمانی به استاد رسمی آزمایشی تبدیل شد و چهار سال پس از شروع به کارش در دانشگاه، دانشیار شد. نمره کیفیت شهید شهریاری در دوره دانشیاری تقریباً بدون نمونه بود. نمره ۱۸٫۵ از ۲۰. شهید شهریاری در آن دوره ۱۰ مقاله علمی در مجلات علمی بین‌المللی به چاپ رسانده بود، در ۲۱ کنفرانس بین‌المللی سخنرانی کرده بود و سابقه راهنمایی ۲۰ دانشجوی ارشد و چهار دانشجوی دکترا را در کارنامه‌اش داشت. آماری که طبق گفته استادان دانشگاه، برای یک استاد دانشیار تقریباً بی‌نظیر به حساب می‌آید. سال ۸۵ سرانجام به آرزوی دیرینه‌اش رسید و دانشکده مهندسی هسته‌ای را در دانشگاه شهید بهشتی راه انداخت و خودش به عضویت هیئت علمی آن درآمد.

استاد تمام

حوالی سال ۸۸، بعد از چهار سال فعالیت در دوره دانشیاری و پس از گذشت حدود هشت سال از زمان شروع به کار که حداقل زمان لازم برای ارتقا به درجه استادی است، به درجه استاد تمامی رسید. نمره کیفیت تدریسش در دوره دانشیاری تقریباً هنوز هم یک رکورد به حساب می‌آید! ۱۹٫۴۶ از ۲۰.

براساس آمار سایت دانشگاه شهید بهشتی، مجید شهریاری در پایان دوره دانشیاری، استاد راهنمای ۱۷ دانشجوی کارشناسی ارشد و پنج دانشجوی دکترا بود و ۲۱ مقاله تخصصی در مجلات علمی پژوهشی به چاپ رسانده بود. علاوه بر این‌ها در ۲۴ کنفرانس بین‌المللی سخنرانی کرده بود و در این دوره مجری پنج طرح پژوهشی بود.

حق‌الزحمه نمی‌خواهم

برخلاف سوابق علمی و دانشگاهی شهید شهریاری که حسابی پر و پیمان است، این دانشمند هسته‌ای کشورمان، مسئولیت و سابقه مدیریتی آنچنان دهان پرکنی ندارد. دلیل این موضوع را هم باید در کتاب خاطرات علی‌اکبر صالحی جست‌وجو کنیم. آقای صالحی در این‌باره نوشته است: «... قبل از اینکه یک پروژه را به دکتر شهریاری واگذار نمایم، به او پیشنهاد مسئولیت بخشی از سازمان را کردم که در جواب گفت: من علاقه به مسئولیت اجرایی ندارم. به او گفتم: اشکالی ندارد. حیف هم هست که شما وقت خود را صرف امور اجرایی بکنید، به سبب اینکه در آن شرایط نمی‌توانی آن‌گونه که لازم هست به کار علمی بپردازی؛ لذا پروژه‌ای را پیشنهاد کردم. وقتی از موضوع پروژه مطلع شد، فوق‌العاده خوشحال شد و من هرگز آن دقایق را فراموش نمی‌کنم. در جریان غنی‌سازی‌های بعد هم، از مبلغ ۲۴ میلیارد تومان اعتباری که برای تحقق طرح غنی‌سازی ۲۰ درصدی پیش‌بینی کرده بودیم، تنها حدود نیمی از آن هزینه شد. در موقع پرداخت حق‌الزحمه افراد، دکتر شهریاری گفت: من حق‌الزحمه نمی‌خواهم. این درحالی بود که اگر دکتر شهریاری از ما هر مبلغی مطالبه می‌کرد به سبب اینکه فرد دیگری نبود که آن کار را انجام دهد ما حاضر بودیم بپردازیم. او تنها کسی بود که با اطمینان‌خاطر می‌توانست این کار را به نتیجه برساند».

با این همه اما دکتر شهریاری از سال ۸۳ تا زمان شهادت، نماینده دانشگاه شهیدبهشتی در امور اجرایی همکاری با سازمان انرژی هسته‌ای بود. علاوه بر این‌ها، عضویت در انجمن هسته‌ای ایران، مدیریت گروه کاربرد پرتوها، عضویت در شورای آزمایشگاه و شورای فناوری دانشگاه، عضویت در کمیته تخصصی فنی و مهندسی هیئت ممیزه، مشاور جمهوری اسلامی ایران در پروژه «سزامی» و برگزاری چهار کمیته علمی و کارگاه آموزش هم در پرونده شهید شهریاری دیده می‌شود.

سالن غذاخوری اساتید

بهجت قاسمی، همسر شهید شهریاری، درحال حاضر عضو هیئت علمی دانشگاه شهید بهشتی است و ماجرای آشنایی‌اش با دانشمند هسته‌ای کشورمان برمی‌گردد به سال‌هایی که شهید شهریاری در دانشگاه صنعتی شریف، درس می‌خواند. طبق گفته خانم قاسمی، شهریاری در آن روزها دانشجوی تاپ مهندسی هسته‌ای در دانشگاه شریف بود و تقریباً همه دانشجوها او را می‌شناختند. حتی خیلی‌هایشان برای حل مشکلاتشان به او مراجعه می‌کردند. شهید شهریاری و خانم قاسمی هم از همین طریق باهم آشنا می‌شوند و بعدها کارشان به سفره عقد می‌کشد. عروس و داماد جوان، بعدها برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا به دانشگاه امیرکبیر می‌روند و مراسم ازدواجشان را هم در سالن غذاخوری اساتید همان دانشگاه برگزار می‌کنند! شهید شهریاری آن روزها توانایی اجاره‌خانه را نداشته برای همین، زندگی مشترک دو دانشجوی نخبه دانشگاه امیرکبیر در خوابگاه دانشجویی این دانشگاه آغاز می‌شود.

مجیدِ من

همه چیز در هشتم آذر ماه، سال ۱۳۸۹ به پایان رسید. یعنی دقیقاً هشت روز قبل از آغاز ۴۴ سالگی‌اش. صدای موتورسیکلت، فریاد راننده و انفجار در کف بزرگراه ارتش. جزئیات آن روز را بدون هیچ کم و کاستی، از زبان همسر شهید شهریاری که در خودرو حضور داشته، بخوانید:

روز قبل از حادثه دکتر از دانشگاه به من زنگ زد و گفت در دانشگاه جلسه‌ای هست که من هم باید بروم، چون من یک طرح در دست اجرا داشتم که مدتی بود به مشکل خورده بودم و دکتر گفت مشکل طرح من در آن جلسه حل می‌شود. فردای آن روز من خیلی خوشحال بودم. صبح با دکتر از منزل بیرون رفتیم. به علت آلودگی هوا و زوج و فرد شدن خودروها، دکتر نمی‌توانست خودرو بیاورد به همین دلیل با خودرو من رفتیم شهید شهریاری و راننده جلو نشستند و من هم عقب. حدود ۶۰۰-۵۰۰ متر در بزرگراه ارتش رفته بودیم که یک موتوری نزدیک ماشین شد در همین حین راننده فریاد زد دکتر برو بیرون. شهید شهریاری پس از فریاد راننده گفت چی شده؟ من چون کمربند نداشتم بلافاصله از ماشین پیاده شدم راننده هم سریع پیاده شد من رفتم در سمت دکتر را باز کنم تا دکتر سریع پیاده شود که در همین حین بمب جلو صورت من منفجر شد. بیهوش نشدم، حرارت اولیه انفجار را در صورتم احساس می‌کردم. خواستم بروم به مجید کمک کنم اما نمی‌توانستم حرکت کنم و فقط می‌گفتم مجید من. راننده آمد بالای سر من به او گفتم برو مجید را کمک کن اما راننده که آمد بالای سر مجید، دیدم توی سر خود می‌زند. یک نگاه به من می‌کرد و یک نگاه به مجید. دیدم کسی نبود کمک کند خودم را کشان کشان رساندم به درب خودرو دیدم مجید بی سر و صدا سرش به سمت راننده بی‌حرکت افتاده، فهمیدم که مجید شهید شده در این دقایق من فقط داد می‌زدم و ناله می‌کردم: مجید من... .

منهای سیاست

تخفیف‌سیاه

فؤاد آگاه: این جمعه که گذشت، به قول اهل خرید و بازاری‌ها، «جمعه سیاه» تمام شد اما جمعه بعدی و جمعه‌های بعدی هنوز در راهند. راستی شما تا امروز اصطلاح اقتصادی و بازاری «جمعه سیاه» یا جمعه تخفیف‌ها را چند بار شنیده‌اید؟ شنیده باشید یا نشنیده باشید فرقی ندارد چون حتی اگر تا امروز در ۱۰ جمعه سیاه رفته باشید و کالای تخفیف‌دار خریده باشید، احتمالاً بازهم پاسخ این سؤال را نمی‌دانید: چرا باید نام روزی که برخی فروشگاه‌ها قرار است کالای خود را با تخفیف‌های عجیب و غریب عرضه کنند «جمعه سیاه» باشد؟ طبق معمول در ماجرای این روش خرید و فروش امروزی هم پای تقلید از غربی‌ها در میان است. فروشگاه‌ها و برندهای معروف در اروپا و آمریکا سالی یکی دو بار جمعه سیاه داشتند و بخشی از کالاهایشان را با تخفیف ۵۰ درصدی می‌فروختند. البته هنوز هم این رسم را دارند و در آن روز، هجوم مردم برای خرید آن‌قدر شهرها را به هم می‌ریزد که شهرداری و اداره پلیس مجبورند از آن به جمعه سیاه یاد کنند.

چند سالی است فروشگاه‌های حقیقی و مجازی در ایران هم، جمعه تخفیف‌دار را اعلام می‌کنند. اما براساس مطلبی که «مهر» منتشر کرده است گویا میان «سیاه» ما و «سیاه» غربی‌ها، تفاوت از زمین تا آسمان است.

اول اینکه فروشگاه‌های وطنی به جای یکی دو بار در سال، دوست دارند جمعه هر هفته، سیاه باشد! دوم اینکه قیمت‌های این فروشگاه‌ها هم کمتر شباهتی به جمعه‌های سیاه غربی دارد.

یعنی مثلاً تعداد اندکی از کالاهای اساسی یا لوازم خانگی با قیمتی کمتر از بازار عرضه شده و در همان چند دقیقه اول تمام می‌شود اما فروش بالای اجناسی مثل پوشاک و... ادامه دارد و تمام شدنی نیست! تخفیف‌های روی این کالاها هم واقعاً تخفیف نیست، بلکه مشابه آن‌ها را می‌توانید در بازار به یک سوم قیمت هم پیدا کنید! یعنی مقلدان وطنیِ جمعه سیاه در حقیقت روز سیاهکاری راه انداخته‌اند و دارند مشتریان را به بهانه تخفیف، سیاه می‌کنند.

آن روزها

صدای تکرار نشدنی

قدس زندگی: سوژه‌ای مثل «عبدالباسط» جایش بالای صفحه و مطلب اصلی است، اما چون دو سال پیش در همین روزها، گزارش از شخص‌اش را نوشتیم اجازه بدهید امروز و به مناسبت سالگرد درگذشتش، در این ستون فقط به او ادای احترام کنیم. حنجره‌ای که معجزه شگرفی مانند قرآن را با نغمه‌هایی عطرآگین منتشر می‌کرد، خودش هم دست کمی از معجزه نداشت. این معجزه قرن بیستمی بعید به نظر می‌رسد به این زودی‌ها تکرار یا مشابه‌اش پیدا شود. حدود ۹۱ سال پیش در روستای «ارمنت» واقع در جنوب مصر به دنیا آمد و قرآن را در همین روستا آموخت و در ۱۰ سالگی حافظ آن شد. با وجود هوش سرشار، برخلاف همسن و سال‌هایش نه عشق خلبانی بود و نه دوست داشت دکتر و مهندس شود. شیفته قرآن بود و به خاطر این شیفتگی برخلاف برادرهایش قید دانشگاه را زد تا قرائت‌های هفت‌گانه و ده‌گانه را خوب بیاموزد. البته بعید است تا امروز صوت و قرائتی از او را نشنیده باشید، اما اگر کمتر شنیده‌اید یا عبدالباسط را کمتر می‌شناسید توصیه می‌کنیم قرائت سوره‌های الرحمن، تکویر، مزمل و مریم را پیدا کنید و یک بار، فقط یک بار دقیق بشنوید تا باور کنید معجزه عبدالباسط به این زودی‌ها تکرار نخواهد شد.

روزمره نگاری

رقیه توسلی

هیچ طبقه‌ای امن نیست!

امروز: ساعت ۶ صبح - همسایه طبقه سوم - گیر کرد توی آسانسور. یاد درخت گردو عمارت خانجان افتادم که امسال بار نداد. وقتی هم همه واحدها جمع شدند برای کمک به محبوس آسانسوری، یاد درختان پُربار انجیر.

تندی مزاحم ۱۲۵ نشدیم. با چشمان خواب‌آلود، عقل‌ها را توی سوز آذرماه گذاشتیم روی‌هم و هر کسی گوشه کار را گرفت و تأسیساتی بنده خدا هم جَلدی آمد تا حبس شده آپارتمان، آزاد شود. ۵۰ دقیقه بعد به خودم نهیب زدم کاش طوری زندگی نکنیم که مثلاً به وقت سلام و علیک صبحگاهی، سرمان، وبالِ گردنمان باشد و نگوییم گاهی چوبِ خدا، خودِ خود آسانسور است... جوری که هی آه نکشیم فقط کوه به کوه نمی‌رسد.

دیشب: صدای عربده‌های جوانش آپارتمان را بلعیده بود. آرام نمی‌گرفت. هر چه مدیر ساختمان می‌گفت آقا جلسه می‌گذاریم، حلّش می‌کنیم. نمی‌شنید که نمی‌شنید. می‌گفت فقط قانون. همسایه مداری چه صیغه‌ای است دیگر... از خودتان سبک نسازید لطفاً. من که اجازه نمی‌دهم پارکینگ ندارها جای پارکینگ‌دارها را تنگ کنند. خیر، از این خبرها نیست. اگر سند دارید رو کنید. این‌ها را همین درخت گردو - نه عذرخواهی می‌کنم - همین همسایه افتاده در بند زد.

امروز: حالا زنان و مردان مهربان و بزرگواری که جمع شده‌اند را از نظر می‌گذرانم. ۶۰ درصدشان پارکینگ ندارند اما خیرخواهی، چرا، تا دلتان بخواهد. توی چشم مرد آزادِ محبوس می‌شود خیلی چیزها را خواند. مثلاً من می‌خوانم که دل آشوب و تن آشوب و سر آشوب. می‌خوانم بی‌اندازه دوست دارد ساعت برگردد به ده و نیم دیشب. باز می‌خوانم که صدایش را من‌بعد می‌خواهد نرم و نجیب نگه دارد. می‌خواهد به تاوان گذشته تارش، کل آپارتمان را بپیچد لای زرورق... و رو به آسانسور بگوید اُوستا کریم! پیامت دریافت شد، هزار دفعه استغفرالله.

نتیجه اخلاقی: بادبه غب‌غب نیندازیم و همسایه‌ها را به بی‌پارکینگ و پارکینگ‌دار تقسیم‌بندی نفرماییم. ملکه ذهنمان کنیم چوبِ خدا از آنچه فکر می‌کنیم به ما نزدیک‌تر است.

سنجاق: «زندگی واقعاً بسیار ساده است. از هر دست بدهیم، از همان دست می‌گیریم!»

ورزش

۱۰ ۱۱

نقشه جدید دلال‌ها برای تیم ملی

«رنار» در آب نمک

کریم باقری در گفت‌وگو با قدس:

فوتبال ما به برنامه بلند مدت نیاز دارد

انتقاد سرمربی تیم ملی از بی‌مهری مسئولان

شمشیربازان در منطقه قرمز!

مجاز آباد

عشق به ترامپ!

سیدمحمد حسینی، دبیرکل کانون دانشگاهیان ایران اسلامی در جدیدترین پست توییتری‌اش تصویر جالبی را از تجمع ضدانقلاب و سلطنت‌طلب‌ها در حمایت از آشوبگران و اغتشاشگران منتشر کرده است. تعدادی از شرکت‌کننده‌ها در این تجمع، پلاکاردی در دست دارند که روی آن نوشته شده است «Love trump»! حسینی درباره این تصویر نوشته است: «معاندان خارج از کشور که از آشوب و خشونت در ایران حمایت می‌کنند، با اعلام عشق به ترامپِ خودشیفته و جنایتکار، ماهیت فاشیستی و وطن‌فروشی خود را به صراحت فریاد زدند!»

پدرخوانده و الکاپون

عطاالله مهاجرانی، با انتشار مطلبی در حساب توییتری خود در واکنش به سفر ترامپ به افغانستان، ضمن مقایسه رئیس‌جمهور آمریکا با تبهکار مشهور آمریکایی، الکاپون نوشت: «داستان غریبی ست! رئیس جمهور آمریکا شبانه با چراغ‌های خاموش هواپیما، با بی‌خبری خبرنگاران همراه، با ضبط موبایل‌های خبرنگاران حاضر در پایگاه نظامی بگرام، بدون اطلاع دولت افغانستان وارد افغانستان می‌شود. انگار سفر پدرخوانده یا الکاپون! بعد هم می‌گوید: با طالبان به توافق می‌رسیم!».

جشن ۲۴ سالگی

مژده خنجری، مجری تلویزیون همزمان با سالروز تأسیس شبکه پنجم سیما، با انتشار پستی در صفحه اینستاگرامش، تصاویری از جشن سالگرد این شبکه را به اشتراک گذاشت. خانم مجری در صفحه اینستاگرامش نوشته است: «سه‌شنبه‌ای که گذشت، بیست و چهارمین سالروز تأسیس شبکه پنج رو تو برنامه‌جشن گرفتیم. در کنار تیم خوب #یه_روز_تازه و سرکار خانم ژیلا امیرشاهی، مجری باتجربه و کاربلد شبکه پنج، شما از سریال‌ها و برنامه‌های شبکه پنج، کدوم بیشتر یادتون مونده؟»

سه ضلعی هدفمند

عبدالله گنجی، مدیرمسئول روزنامه جوان در صفحه شخصی خود در توییتر درباره راهبرد آمریکا در قبال ایران و آشوب در عراق نوشت: «راهبرد دولت فعلی آمریکا نسبت به ایران یک سه ضلعی با هدف پس راندن ایران از منطقه بود. یک: فشار روانی واقتصادی. دو: به منظور تولید نارضایتی اجتماعی، اقتصادی. سه: با هدف بی‌ثبات سازی سیاسی، امنیتی. وقتی موفق نشد مبارزه در منطقه را نیز به فاز اجتماعی برد. داعش در عراق پوستین ngo پوشیده است».

بازگشت عثمان دمبله به ۲۰۲۰ موکول شد

ورزش: دقیقه ۲۵ بازی شب گذشته بارسا و بروسیا دورتموند بود که عثمان دمبله روی زمین نشست. کفش هایش را بیرون آورد و تقاضای تعویض داد. او که قصد سر زدن روی سانتر سرجی روبرتو را داشت، از ناحیه قدیمی دچار مصدومیت شد. همسترینگ پای چپ در یکی دو سال اخیر چند بار او را آزار داده است. این سومین مصدومیت فصل و ششمین مصدومیت او در سال ۲۰۱۹ بود. ستاره فرانسوی که به دلیل همین مصدومیت ها هرگز نتوانسته درخشش مورد نظر را در بارسا داشته باشد، اکنون باید ۵ هفته دیگر به دور از میادین باشد.

زلاتان: تا پنجاه سالگی در سطح بالا بازی می کنم

ورزش: ستاره سوئدی در گفت‌وگویی با نشریه ایتالیایی گازتا دلا اسپورت از علایق بالای خود در مورد آث میلان می گوید و همین‌طور معتقد است تا ۵۰ سالگی می تواند در بالاترین سطح بازی کند. زلاتان ابراهیموویچ می گوید: «میلان خانه دوم من است. میلان شهر دوم من نیست، خانه دوم من است. من از میلان خاطرات فوق‌العاده‌ای دارم. اگر پروژه‌ای باشد که به من انگیزه بدهد می‌توانم تا پنجاه سالگی در سطحی که هستم بازی کنم. من تجربه بازی در لس‌انجلس را تازه پشت سر گذاشته‌ام که تجربه فوق‌العاده‌ای بود.»

نام گوارديولا و کلوپ وارد تالار مشاهیر شد

ورزش: نام پپ گوارديولا سرمربی موفق منچستر سیتی و پورگ کلوپ سرمربی لیورپول که این تیم رامتحول کرد دلیگ به خاطر دستاوردهایشان در عرصه مربیگری در سال‌های اخیر وارد تالار مشاهیر اتحادیه مربیان لیگ انگلیس (LMA) شد. پپ گوارديولا پس از دریافت این جایزه گفت: «دریافت این جایزه ورود به تالار مشاهیر افتخار ویژه‌ای است وقتی وارد راهروی تالار مشاهیر می‌شوید و نام‌های بزرگ سرمربیان بزرگ و شخصیت‌هایی که این بزرگی را می‌بینید، بودن در این جایی تنها توانسته بود که ما کمک کند تا به بهتر شدن فوتبال کمک کنیم به نظرم تمامی ما مربیانی که نام‌مان وارد تالار مشاهیر شده به این خاطر است که در باشگاه‌هایی فوق‌العاده با بازیکنان فوق‌العاده بوده‌ایم.»

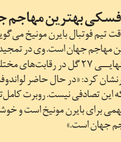

فلیک: لواندوفسکی بهترین مهاجم جهان است

ورزش: سرمربی موفت تیم فوتبال بایرن مونیخ می گوید: روبرت لواندوفسکی در حال حاضر بهترین مهاجم جهان است. وی در تمجید از مهاجم لهستانی اش که این فصل به تنهایی ۲۷ گل در رقابت‌های مختلف برای بایرن به ثمر رسانده است، خاطرنشان کرد: «در حال حاضر لواندوفسکی روی فرم و شکل فوق‌العاده‌ای است که این تصادفی نیست. روبرت کامل ترین مهاجم جو دروازه است. او بازیکن مهمی برای بایرن مونیخ است و خوشحالیم که او را داریم. روبرت بهترین مهاجم جهان است.»

ضد حمله

پیروزی فولاد و ماشین سازی

ورزش: هفته دوازدهم لیگ برتر از پنجشنبه عصر با دربار تیم های ماشین سازی تبریز و سایپا آغاز شد که ماشین سازان یک بر صفر به پیروزی رسیدند. دیروز هم نفت مسجدسلیمان و ذوب آهن به تساوی صفر بر صفر رضایت دادند. شاهین شهرداری بوشهر و پارس جنوبی جم هم یک بر یک شدند. فولاد خوزستان در یک بازی سخت دو بر صفر از سد گل گهر سیرجان گذشت.

کالدرون: برخی بازیکنان از بازی نکردن ناراحت هستند

ورزش: سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس می گوید اینکه برخی از بازیکنانش به خاطر قرار نگرفتن در ترکیب ناراحت هستند، طبیعی است.

گابریل کالدرون، سرمربی تیم فوتبال پرسپولیس در نشست خبری پیش از دیدار با ناسجی اظهار کرد: این بازی هر مثل بازی های قبل خیلی بسته و سخت خواهد بود. ما باید سه امتیاز را بدست بیاوریم. بازیکنان هم این را می دانند. بازیکنان با روحیه خیلی بالایی کار می کنند و می دانم که تمام توانشان را در این بازی می گذارند. کالدرون در پاسخ به این پرسش که آیا لیست ورودی و خروجی به مدیر عامل باشگاه داده است یا خیر، گفت: لیست خروجی را ما داده نکرده‌ایم و باشگاه هم هنوز چنین لیستی نداده است. باید ببینیم چه بازیکنانی را می توانیم جذب کنیم. بعد از رفتن جونیور یک جای خالی داریم و باید ببینیم می توانیم بازیکن خارجی دیگری جذب کنیم. باید فکر کنیم که چگونه می توانیم در لیست جایی خالی کنیم.

دانشگر باز هم خط خورد

ورزش: محمد دانشگر مدافع میانی آبی پوشان که در این فصل بازی های قابل قبولی برای تیمش انجام داده، پیش از بازی با ناسجی به دلیل آنچه مسائل انضباطی عنوان شد، از لیست این تیم خط خورد تا وی بزرگ ترین غایب آبی ها در آن دیدار باشد.

دانشگر در تمرینات هفته اخیر آبی پوشان حضور داشت و در حالی که انتظار می رفت برای بازی با سپاهان مورد استفاده قرار گیرد، نامش از لیست سفر به اصفهان خط خورد تا این سؤال پیش آید که این مورد دامنه تنبیه انضباطی است که استراماچونی برای مدافع تیمش در نظر گرفته یا دلایل دیگری از جمله دلایل فنی دارد.

هافبک تراکتور جراحی شد

ورزش: رضا اسدی که در جریان بازی با نبود ارومیه از ناحیه بینی و صورت دچار شکستگی شده بود، پس از یک هفته استراحت کامل، می تواند با استفاده از محافظ صورت در تمرینات تیم حاضر شود. اسدی تحت عمل سرپایی قرار گرفته و اکنون برای بهبود وضعیتش باید استراحت کند.

جونیور پس از فسخ قرارداد فقط حقوق ماهانه ام را گرفتم

ورزش: جونیور برانداو پس از فسخ قراردادش با پرسپولیس گفت: بخاطر احترامی که برای پرسپولیس قائلم فقط حقوق ماهیانه‌ام را گرفتم و این حس را دارم که روزی دوباره به ایران برمی گردم. در صورتی که هر بازیکن دیگری بود می گفت حداقل ۷۰-۶۰ درصد پولم را بدهید تا بروم. این بخاطر این است که مدیر برنامه ها و خودمن احترام زیادی برای پرسپولیس قائل هستیم. من یک بازیکن جوان هستم و این سال آخر فوتبال من نیست. من نمی خواهم فقط یک پول بادآورده بگیرم و بخاطر احترامی که برای پرسپولیس قائلم فقط حقوق ماهیانه‌ام را می گیرم. افرادی که حملات ناجوانمردانه‌ای به من کردند یک روز از حرف‌های خود پشیمان می‌شوند. منتظر بازگشت من به یک ایران باشید و بازی‌هایم در ادامه فصل را ببینید.

لژیون فوتسال ایران به مشهد نرسید

ورزش: تورنمنت سه جانبه و بین المللی فوتسال مشهد با حضور تیم های ایران، اسلواکی و بلاروس از روز یکشنبه آغاز می شود. طبق برنامه ریزی ها، باتوجه به انصراف اوکراین و کویت از حضور در این تورنمنت، ایران احتمالا دو بازی با اسلواکی انجام می دهد.

احمد اسماعیل پور ملی پوش فوتسال ایران که در تیم شنزن چین بازی می کند، به دلیل آسیب دیدگی نتوانست به اردوی تیم ملی اضافه شود. اسماعیل پور که در هفته های ابتدایی لیگ چین آسیب دیده بود، بعد از سه هفته دوری توانست خودش را به دیگر بازیکنان این تیم برساند اما دوباره در دیدار آخر شنزن آسیب دید.

جهانبخش بازیکن تیم زیر ۲۳ ساله‌های برایتون شد

ورزش: علیرضا جهانبخش که امسال به چهره ثابت نیمکت ذخیره‌های برایتون تبدیل شده بود برای تیم زیر ۲۳ ساله‌های باشگاه بازی کرد لیژون ایرانی در کنار یاگوگان و برنارد و که شرایطی مشابه او داشتند، در لیگ زیر ۲۳ ساله‌های انگلیس بازی کرد در این مصاف البته باران وی ۳ بر یک مغلوب شدند.

مهاجری: برای پرسپولیس برنامه داریم

ورزش: رضا مهاجری سرمربی تیم فوتبال نساجی در نشست خبری پیش از دیدار تیمش برابر پرسپولیس اظهار کرد: بازی برابر پرسپولیس همیشه شرایط خاص خود را داشته است. هفته گذشته برابر استقلال که بهترین تیم حال حاضر ایران است، فوتبال خوبی به نمایش گذاشتیم و موقعیت‌های زیادی را خلق کردیم. به جز نتیجه کفه ترازو به نفع نساجی بود. برای لحظه به لحظه این دیدار برنامه خاصی داریم؛ چه در دفاع و چه در حمله.

سراج: نه پول گرفته‌ایم، نه پاداش!

ورزش: سراج کمک مربی صنعت نفت آبادان در نشست خبری پیش از تقابل با شهر خودرو گفت: با آگاهی کامل به مشهد سفر کرده‌ایم و به خوبی از دشواری مصاف با میزبان مطلع هستیم؛ مربی شهر خودرو (گل محمدی) بسیار مربی آگاه و باهوشی است نسبت به مسائل روز فوتبال و از دوستان قدیمی من هستند که چند سال با همدیگر همپازی بودیم. بهنام سراج در پاسخی کوتاه در خصوص دریافتی بازیکنان نفت در فصل جاری گفت: بگویم صفر درصد باورتان نمی شود؛ حتی پاداش هم دریافت نکرده‌ایم!

گل شجاع خلیل‌زاده نامزد بهترین گل لیگ قهرمانان

ورزش: کنفدراسیون فوتبال آسیا نامزدهای بهترین گل فصل لیگ قهرمانان را در فصل ۲۰۱۹ اعلام کرد. خلیل زاده در بازی پرسپولیس و الاهلی عربستان توانست به زیبایی برای تیمش گلزنی کند که آن گل به عنوان بیستمین گل هفته لیگ قهرمانان انتخاب شد و اکنون در نظرسنجی بهترین گلزنان لیگ قهرمانان آسیا باید با ۴ گل دیگر رقابت کند.

نقشه جدید دلال‌ها برای تیم ملی

«رنار» در آب نمک

سینا حسینی: با جدی شدن موضوع قطع همکاری فدراسیون فوتبال ایران با مارک ویلموتس مافیای پشت پرده فوتبال که دستی بر آتش دلالی در این حوزه دارند با استفاده از رسانه‌های خود حالا به صورت موازی گزینه‌های خود را پشتیبانی می کنند تا هر یک از آن‌ها شانس نشستن روی نیمکت تیم ملی را پیدا کرد بتوانند در آینده از مزایای این انتخاب بهره‌مند شوند.

این طیف که تا پایان حضور کارلوس کی روش تمام مسیرهای نفوذ خود به حوزه تیم ملی را مسدود می‌دیدند، با بهره‌گیری از اختلاف میان برانکو و کی‌روش تلاش کردند آتش اختلافات میان این دو خارجی را در رسانه‌های تحت نفوذ خود شعله‌ور نگه دارند و فضا را به گونه‌ای فراهم آورند که فدراسیون قید همکاری با این مربی پرتغالی را برای همیشه بزند.

ذهنیت سازی این طیف تأثیر بسیار زیادی در افکار مدیران رده بالای ورزش ایران داشت به شکلی که مجموعه وزارت ورزش بر این باور بود که بسیاری از چهره‌های شاخص فوتبال نظیر مورینیو، کلینزمن، لوران بلان تمایل دارند هدایت تیم ملی را برعهده گیرند که نمره این تفکر «هشتگ طلوع کی‌تیم» شد که مدیر کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی وزارت ورزش از آن به عنوان یک دستاورد بزرگ یاد می کرد.

سرکردگان این جریان رسانه پس از اینکه با توییت‌ها، تحلیل‌ها و نقدهای هدفمند خود که نسخه برگناری مارک ویلموتس چند صد میلیاردی را فراهم آوردند در کنار طرح نام برانکو به عنوان آلترناتیو، نام اروم‌رنار سرمربی سابق تیم ملی مراکش و سرمربی فعلی عربستان را مطرح کردند تا چنانچه فضای حاکم بر جامعه به واسطه اخراج برانکو از لیگ عربستان منتفی شد برای دومین بار نام او را زنده کنند تا شاید در صورت فسخ احتمالی قراردادش با سعودی‌ها بلافاصله ریاض را به مقصد تهران ترک کند.

جالب است بدانید عملیات روانی طیف مذکور از چند روز قبل آغاز شده به شکلی که آن‌ها با انتشار حرف‌های به اصطلاح خصوصی عباس ترابیان مرد در سایه فوتبال ایران مدعی شدند حضور اروم رنار قطعی شده بود اما با مخالفت برخی مدیران فدراسیون منتفی شد.

رمزگشایی از رفتارهای روزهای اخیر افرادی که در ماجرای قطع همکاری کارلوس کی روش نقش پر رنگی ایفا کرده بودند نشان می‌دهد داستان جدیدی در راه است که این اتفاق می تواند تیم ملی را با چالشی عجیب روبه‌رو کند!

مفاد مذاکرات

فدراسیون فوتبال پیش از توافق با مارک ویلموتس با اروم رنار وارد مذاکره شده و با پیس مربی به توافق رسیده بود. او قصد داشت با ایران تا پایانی جام‌جهانی قطر قرارداد امضا کند. ظاهرا فدراسیون و رنار به توافق چهارساله به مبلغ ۲ میلیون یورو رسیده بودند و قرار بود این سرمربی فرانسوی به همراه خانواده اش به ایران بیاید و حتی به دنبال مدرسه فرانسوی برای فرزندانش بود. با این وجود ایستوافق به دلیل در پیش بودن جامعلت های آفریقا و به خاطر عجله ای که فدراسیون در انتخاب سرمربی به دلیل فشار افکار عمومی داشت، به هم خورد.

ورزش: هفته دوازدهم لیگ برتر فوتبال روز شنبه با چهار مسابقه به پایان می‌رسد. شهر خودرو در نشین میزبان صنعت نفت آبادان است. استقلال میهمان سپاهان است و پرسپولیس به مصاف نساجی مازندران می‌رود. در تراکتور هم در تهران میهمان پیکان است.

دونل با زنرال

مسابقه بین دو قطب آبی و زرد فوتبال ایران می تواند یکی از زیباترین مسابقات تیم فصل نخست لیگ برتر شود. استقلال با ۳۳ گل زده رهبر قدرتمند ترین خط حمله لیگ را در اختیار دارد و مقابل سپاهان با یک گل خورده قرار می گیرد. جمعی از بهترین های فوتبال ایران در این مسابقه حضور دارند از بازیکنان و خروازیان دوتیم گرفته تا نیمکت نشینان. دونل فنی امیر قلعه‌نویی سرمربی اسبق استقلال با استراماچونی ایتالیایی هم دیدنی خواهد بود.

برنده این مسابقه در واقع یکی از فینال‌های دور رفت را برده است. استقلال ۷ برد متوالی در لیگ برتر دارد و دوست ندارد نوار برد هایش قطع شود. امیر قلعه نویی هم آمادگی دوست ندارد بازی با به تیم محبوب و سابق واگذار کند. مساوی دو تیم هم به سود سایر مدعیان خواهد بود.

کورس پیکان و تراکتور

پیکان هم پس از باخت به سپاهان در مرحله یک هشتم جام حذفی یک بازی سخت دیگر را باید انجام بدهد. پیکان در سه هفته اخیر لیگ دو برد و یک مساوی داشته و با ۱۲ امتیاز در رده نهم قرار گرفته است. تراکتور اما سه باخت متوالی در لیگ متحمل شده و با ۱۷ امتیاز در رده پنجم است و حتی اگر در این بازی پیروز شود یک پله در جدول لیگ صعود خواهد کرد. پیکان تیم پرنوسانی است و اگر روز خوبش باشد، شرایط برای تراکتور سخت خواهد شد.

حفاظ صدر، مأموریت یحیی

شهر خودرو با وجود یک بازی کمتر در صدر جدول لیگ قرار گرفته و این هفته هم در خانه پیروزی دور از دسترسش نخواهد بود. به خصوص اینکه نفت آبادان با امتیازات زیادی مواجه است و بازیکنان این تیم هنوز دریافتی نداشته‌اند و لسوکوچیچ سرمربی تیم هم گفته باشگاه به اندازه کافی به من و بازیکنان بهانه داده است. با این حال صنعت نفتی ها به خاطر هواداران‌شان با تمام توان بازی خواهند کرد هر چند امتیاز گرفتن از صدرنشین لیگ کار راحتی نیست. گل محمدی یکی از بهترین تیم‌های لیگ را درست کرده است. تیمی که قرار است در آسیا هم حضور داشته باشد.

آخرین فرصت‌های کالدرون

چهار بازی در یازده هفته اصلاً آمار خوبی برای قهرمان سه دوره متوالی لیگ برتر نیست به همین دلیل هواداران این تیم در حضور کالدرون نام برانکو را فریاد می زنند! به هر حال پرسپولیس اگر می خواهد بازهم در جمع مدعیان قرار بگیرد باید مقابل نساجی پیروز شود. کالدرون پس از پیروزی مقابل نفت آبادان در جام حذفی از عنابیور انتقاد کرد و گفت: او باید فشار روانی را تحمل کند و دوباره به روزهای خوبش باز گردد. بزرگ ترین مشکل کالدرون در تیمش این طور که خودش می گوید نداشتن مهاجم بزرگ و گلزن است!

برنامه مسابقات هفته دوازدهم لیگ برتر:

شنبه ۹ آذر ۱۳۹۸

پرسپولیس–نساجی ساعت ۱۷:۳۰ (احتمال لغو)

پیکان–تراکتورسازی ساعت ۱۵:۰۰

شهر خودرو–صنعت نفت آبادان ساعت ۱۴:۰۰

سپاهان–استقلال ساعت ۱۵:۰۰

برانکو ایوانکوویچ

سرمربی سابق پرسپولیس و تیم ملی که شایعات بسیاری پیرامون انتخاب مجدد او به عنوان سرمربی ایران مطرح است، در پستی اینستاگرامی از دیدار مجدد با سفیر ایران در کرواسی خبر می دهد. برانکو ایوانکوویچ که در میان شایعات انتخابش، برای سومین بار است که با محمدرضا صادق دیدار می کند، در پست خود می گوید که سفیر ایران کسی است که می تواند به او اعتماد کرده و قدرت این را دارد که به تیم ملی، پرسپولیس و خودش کمک کند.

وین رونی

بهترین گلزن تاریخ باشگاه منچستر یونایتد در استوری خود از چالش جدیدش در جهان فوتبال رونمایی کرد. وین رونی که برای مدتی در لیگ فوتبال آمریکا مشغول به بازی بود اکنون به انگلیس بازگشته و قرار است در چمپیونشیپ این کشور به عنوان بازیکن – مربی فعالیتش را آغاز کند. رونی در استوری خود از برگزاری رویداد عکسبرداری وروش به تیم دربی کالتری رونمایی کرد و ابراز امیدواری کرد در این چالش سخت موفق باشد.

آنتونی جاشوآ

در حالی که با برگزاری یکسی از بزرگ ترین دیدارهای چند وقت اخیر بوکس تنها یک هفته بیشتر فاصله نداریم، یکی از مشهورترین بوکسورهاکه در این مسابقه به روی رینگ خواهد رفت در چند ثانیه پست اینستاگرامی از روند آماده سازی خود خبر می دهد. دیدار آنتونی جاشوآ و لدی رویز که تکرار دیدار جنجالی چند ماه گذشته این دو است، شنبه آینده در سالن ۸۵ هزار نفری شهر درعیه عربستان برگزار می شود. جاشوآ تنها ماه پیش برای نخستین بار در یک دیدار بوکس رسمی از حریفی ناآشنا شکست خورد و اکنون به دنبال انتقام است.

دیوید بکام

اسطوره تیم ملی انگلیس که سال های دوری از فوتبال خود را بیشتر به همراه خانواده اش سپری می کند، از تجربه جالب مسابقه با یکی از پسرانش می گوید. دیوید و یکی از پسرانش عادت دارند تا هر صبح تیمی در یک مسابقه بسکتبال رودروی یکدیگر قرار بگیرند، و دیوید با انتشار عکسی از پاهای خود و پسرش که در مقابل یکدیگر قرار گرفته اند از «پنجه به پنجه شدن» دوباره یکدیگر خبر می دهد.

کریم باقری در گفت‌وگو با قدس:

فوتبال ما به برنامه بلند مدت نیاز دارد

حمیدرضا عرب: کریم باقری وضعیت ویلموتس در فوتبال ایران را تأیید نمی کند و اعتقاد دارد که سرمربی تیم ملی باید در ایران حضور داشته باشد و بازی‌ها را از نزدیک تماشا کند. باقری دوری ویلموتس از فوتبال ایران را ضعفی بزرگ تلقی می کند.

● صحبت درباره تیم ملی هنوز داغ است و مشخص نیست آینده تیم ملی با ویلموتس چه می‌شود. شما چه پیشنهادی برای فوتبال ایران دارید؟

نظر من این است که تیم ملی در آینده بازی های سختی پیش رو ندارد. ما سه بازی در تهران میزبانیم و فقط یک بازی میهمان هستیم. اعتقادم این است که از گروه صعود می کنیم. اما نگرانی من از رفتاری است که ویلموتس انجام می‌دهد. او باید رویه‌اش را عوض کند.

● لزوماً درباره کدام رفتار سرمربی تیم ملی انتقاد دارید؟

همین پروژی بودن. شما به من بگویید ویلموتس الان کجاست؟ چرا او در ایران حضور ندارد؟ سرمربی تیم ملی باید لیگ را از نزدیک نگاه کند. اما نه خودش و نه دستیارانش بازی ها را نمی بینند. مگر می شود با دیدن فیلم شما بازیکن دعوت کنید؟ این رفتار اشکال دارد و فدراسیون فوتبال باید فکری کند.

● ظاهراً به دنبال برانکو هستند.

ببینید آمدن برانکو هم دردی دوا نمی کند. من مربیگری برانکو را تأیید می کنم اما فوتبال ما باید با برنامه جلو برود و اگر برانکو بیاید و تیم ملی همین طور بی برنامه باشد بی فایده است. الان چند بازی در قیفادی را از دست دادیم؟ این نشان می دهد برنامه‌ای برای آماده سازی نیست. برانکو مربی بزرگی است و می تواند در تیم ملی موفق باشد اما ما قبل از هر تغییری باید بدانیم چه می خواهیم و دنبال چه اهدافی هستیم. فوتبال ما نیاز به برنامه بلند مدت دارد.

● فکر می کنید برانکو پیشنهاد غیررسمی فدراسیون فوتبال را بپذیرد؟

همه چیز به قرارداد ویلموتس بستگی دارد. ابتدا باید با این مربی به نتیجه برسند که می خواهند باهم کار کنند یا همکاری را قطع کنند. الان ویلموتس با تیم ملی ایران قرارداد دارد و این طور نیست که روی هوا بخواهیم سرمربی عوض کنیم. این یکی از آن بی برنامگی هایی است که ضمن راندگان می کند.

● در این مدت که ویلموتس با تیم ملی کار کرد بازیکنانی بودند که می توانستند در تیم ملی باشند اما دعوت نشدند.

این نشان دهنده ندیدن لیگ است. ویلموتس باید لیگ را به دقت نگاه کند اگر می خواهد در فوتبال ایران موفق شود باید اینجا باشد. مربیگری تیم ملی از راه دور ممکن نیست. حتی اگر از این مرحله هم صعود کنیم باز هم با این شرایط نمی‌شود ادامه داد.

● آقای باقری شما در مقاطعی که کالدرون نتایج خوبی نمی گیرد به عنوان آلترناتیو ایشان مطرح می‌شوید. آیا در پرسپولیس انگیزه‌ای برای سرمربیگری دارید؟

من هیچ انگیزه‌ای برای سرمربیگری ندارم. این را از ته قلبم می گویم. دوست دارم به همین منوال ادامه بدهم. پرسپولیس بی گمان وارد فاز نتیجه گیری بهتر خواهد شد. ما در جام حذفی مقابل صنعت نفت به برتری رسیدیم و قطعاً برای همین هدف درباری‌های بعد حاضر می‌شویم. پرسپولیس به زودی اوج می گیرد.

● ۸ آذر مصادف با روز خداحافظی شما هم بود. درباره آن بازی برایمان بگویید.

سال ۸۹ همزمان با هشتم آذر و سالروز بازی تاریخی با استرالیا پس از هجده سال بازی در تیم‌های مختلف احساس کردم باید از دنیای حرفه‌ای کنار بروم. به هر حال تا دم رویا و سرحال است باید تکلیفش را با خودش و دیگران مشخص کند. خدا را شکر می کنم که در بازی با برزیل توانستم خداحافظی کنم و از این بابت خیلی هم خوشحالم که با خاطره‌ای خوش کنار رفتم و جا را برای جوان ترها باز کردم.

● شما مقابل استرالیا گل زدید اما شاید گل شما خیلی دیده نشد.

به هر حال در آن بازی شرایطی پیش آمد که موفق شدم گل بزنم، من همیشه سعی می کردم پشت سر علی دایی و خداداد عزیزی بازی کنم که اگر توپی از آن‌ها رد شد یا شوت بزنم و یا پاس بدهم، آن روز هم قسمت این طور بود که خداداد عزیزی به من پاس داد و من که در محوطه ۶ قدم قرار داشتم توپ را تبدیل به گل کردم و این هم شانس من بود.

● به وضوح در تصاویر تلویزیونی مشخص است که گلی که شما زدید محصول پاس خداداد عزیزی بود اما او در محوطه آفساید قرار داشت و این مسئله خیلی مشخص بود.

بله، گلی که به استرالیا زدم آفساید بود اما به هر حال داوران همیشه که آفساید نمی گیرند، یکی دو بار این طرف و آن طرف بود و شاید داوران به همین دلیل نتوانستند این صحنه را تشخیص دهند اما باید خوشحال باشیم که آن‌ها آفساید را نگرفتند. یا حداقل بود که داوران بر علیه ما سوت زده بودند و حالا این را اشتباه آن‌ها به سود ما بود.

● در بازی با نساجی چه برنامه‌ای دارید؟

تیم بسیار خوبی هستند. بازی آن‌ها مقابل استقلال را دیدم. حملات زیادی داشتند. تیم دست و پا بسته‌ای نیستند. اما تاچاریم برای ادامه این روند نساجی را هم ببریم. امیدوارم هواداران صبوری کنند و تیم را حمایت کنند چون برای قهرمانی در دو تم انگیزه داریم.

انتقاد سرمربی تیم ملی از بی‌مهری مسئولان

شمشیربازان در منطقه قرمز!

ورزش: عضو تیم ملی شمشیربازی گفت: ۱۰ سال است اعلام می کنیم از لحاظ امکانات ضعیف هستیم اما خدا را شکر که زیاد وارد این موضوع نشده‌ایم چون اگر وارد شویم به خودمان لطمه می‌زنیم.

مجتبی عابدینی با اشاره به مشکلات موجود در رشته شمشیربازی برای ملی پوشان این رشته توضیح داد: برای المپیک ما کارمان را در این شرایط سخت ادامه می‌دهیم. ۱۰ سال است اعلام می کنیم از لحاظ امکانات ضعیف هستیم اما خدا را شکر که زیاد وارد این موضوع نشده‌ایم چون اگر وارد شویم به خودمان لطمه می‌زنیم و این جایگاه پنجم دنیا را نمی توانستیم به همراه سهمیه المپیک و مدال‌هایی که کسب کرده‌ایم را بدست بیاوریم.

وی ادامه داد: از بافزاده رئیس فدراسیون شمشیربازی تشکر می کنم با این بودجه کم بچه‌های تیم ملی را حمایت می کند. من جز کمیسیون ورزشکاران هستم طرحی نوشتم که برای بچه‌ها بیمه رد شود اما متأسفانه انجام نشد. به قول محسن سیفی قهرمان ووشو ایران، صندوق حمایت از ورزشکاران یک ماه حقوق پرداخت می کند و سه ماه پرداخت نمی کند و بیمه هم از ورزشکاران کم می کند.

عابدینی در پاسخ به این پرسش که آیا پس از مسابقات جهانی از شما قدردانی شد یا خیر گفت: کمیته ملی المپیک مراسمی برگزار کرد که از ما قدردانی شد.

عضو تیم ملی شمشیربازی خاطرنشان کرد: ما اسپانسر داریم و تجهیزاتمان را اسپانسرها حمایت می کنند. سالی یک بار از سوی اسپانسرها از لحاظ لوازم و تجهیزات حمایت می‌شویم و اعضای تیم ملی هیچ مشکلی ندارند.

فخری: چرا سالن ما را به جود دادند؟!

در ادامه انتقادات وارده به مشکلات رشته شمشیربازی، پیمان فخری سرمربی تیم ملی کشورمان با تأیید سخنان عابدینی با اشاره به اینکه نتایج المپیک هنوز برای ما تلخ و دردناک است، گفت: هنوز پس از گذشت چند سال وقتی تصاویر المپیک ریو را تماشا می کنیم برای من و مجتبی عابدینی این اتفاق تلخ و دردناک است. اینکه اتفاقی که قرار بود تاریخ‌ساز باشد از دست رفت. ما عزم خود را جزم کرده‌ایم برای اتفاقات بزرگ‌تر، سه سال رؤیایی رایشت سر گذاشته‌ایم، مدال قهرمانی جهان راکسب کردیم. این اتفاق آرزوهایی بود که وقتی ما می گفتیم کسی باور نمی کرد. کشوری که جزو ۳۰ کشور دنیا در شمشیربازی نبود الان در بین پنج کشور جهان است.

وی در ادامه صحبت‌های خود گفت: اگر همین الان سرج کنیم در المپیک ریو بیشترین بودجه را کشتی گرفته بود و با کمترین بودجه‌ای که شمشیربازی دارد ما مدال قهرمانی جهان رامی گیریم، وی افزود: یکی از دوستان به تازگی لینک خبری را به ما رسال کرد که سالن را به جود تحویل دادند. بی‌خیال این موضوع شدیم از بچه‌ها خواستم از ته دل کار کنند و با تمام کمی و کاستی‌ها ساخته‌ایم.

وی در ارتباط با دستمزدش و اینکه گویا دستمزد شما پایین است و تغییری نکرده است، تصریح کرد: دستمزد همکاران خارجی بیشتر شده، شاید کمترین حقوق‌ها را در بین ۲۰ تیم برتر دنیا بگیرم. البته این خواسته خودم بود. خوشبختانه نگاه‌ها به شمشیربازی فرق کرده و مسئولان ورزش اهمیت زیادی به این ورزش دادند اما نمی‌دانم تا به نگاه کارشناسی شده سالن شمشیربازی را به جود دادند.

منهای فوتبال

لیگ برتر بسکتبال کشور

طلسم پتروشیمی شکست

علی عبداحد: هفته هشتم دور رفت لیگ برتر بسکتبال پیگیری شد، و در دیداری سنگین در بندر امام، تیم پتروشیمی که با هفت پیروزی و بدون باخت در صدر جدول آقایی می کرد، در خانه خود میزبان تیم مدعی مهرام تهران بود و در یک بازی نفسگیر و مهیج و با نتیجه میلیمتری ۷۴ بر ۷۶ مقابل مهرام شکست خورد و سرانجام در پایان هفته هشتم طعم شکست را چشید! تیم آویژه صنعت پارسا در سالن خانه بسکتبال مشهد پذیرای تیم متحول شده ذوب آهن اصفهان بود (ذوب آهنی‌ها دو بازیکن غیرایرانی را جذب کرده‌اند).

مشهدی‌ها در دیداری طوفانی و با درخشش صالح فروتن (کسب ۳۱ امتیاز) و کوربن هنری (۳۰ امتیاز) و عماد سلمانی (۲۱ امتیاز) سر گذاشته‌اید، مدال قهرمانی جهان راکسب کردیم. این اتفاق آرزوهایی بود که وقتی ما می گفتیم کسی باور نمی کرد. کشوری که جزو ۳۰ کشور دنیا در شمشیربازی نبود الان در بین پنج کشور جهان است.

نتایج هفته هشتم

نفت آبادان ۹۸– رعد بافقد هوایی ۸۹

آویژه صنعت مشهد ۱۰۹– ذوب آهن اصفهان ۸۹

پتروشیمی بندرامام ۷۴– مهرام تهران ۷۶

نیروی زمینی ۶۷– شمیمبر ۸۹

شهرداری گرگان ۸۴– شهرداری قزوین ۵۸

شهرداری بندرعباس ۶۸– اکسون تهران ۶۲

توروقلان آذرشهر ۸۰– صنعت مس کرمان ۶۵

تیم ملی والیبال بدون بازی‌های تدارکاتی

ورزش: سرپرست تیم ملی والیبال ایران با بیان اینکه ۱۸ بازیکن به لردوی تیم ملی دعوت شده‌اند، اذعان داد با توجه به قانون FIVB، لژیونرها ۱۰ روز قبل از مسابقات قاره‌ای المپیک به تمرینات اعزام می‌شوند.

امیر خوشخبر درباره برنامه‌های تیم ملی والیبال ایران برای رقابت‌های انتخابی المپیک دی ماه در چین.. توضیح داد: طبق صحبت‌هایی که در جلسه هفته پیش مطرح شد، قرار است از چهارشنبه هفته آینده با تعطیلی مسابقات لیگ برتر لردوی تیم ملی برای کسب آمادگی کامل آغاز شود.

وی درباره وجود یا نبود بازی‌های تدارکاتی نیز گفت: در حال حاضر برنامه‌ای برای بازی‌های تدارکاتی در خارج از ایران نداریم. فقط اینکه تیم تونس درخواست دارد به ایران بیاید تا بازی تدارکاتی را با ما داشته باشند. شاید توافق شود که قبل از حضور لژیونرها این بازی تدارکاتی را برگزار کنیم.

تداوم صدرنشینی پرسپولیس در لیگ برتر و اتریلو

ورزش: مرحله دوم رقابت‌های لیگ برتر واترپلو باشگاه‌های کشور با صدرنشینی تیم‌های پرسپولیس تهران و نفت و گاز گچساران در گروه‌های A و B به پایان رسید. مرحله دوم این رقابت‌ها به میزبانی دو تیم دانشگاه آزاد خراسان رضوی و پیشگامان گوبر یزد برگزار شد که در پایان، تیم پرسپولیس و گچساران توانستند در گروه‌های A و B این رقابت‌ها به ترتیب با ۱۲ و ۱۰ امتیاز صدرنشین شوند.

پیشرفت خادم الشریعه در ایسی اسکایر

ورزش: سارا خادم الشریعه تنها نماینده ایران در مسابقات ایسی اسکایر در برابر خریفش با رپتینگ ۷هزار و ۵۰۵ توانست به تساوی دست پیدا کند و رپتینگ زنده خود را افزایش دهد. او تاکنون توانسته است با رپتینگ زنده ۳هزار و ۴۹۳ و با یک پله صعود در رده ۱۳ بهترین بانوان شطرنج بازان جهان قرار بگیرد.

سارا خادم الشریعه بانوی شطرنج‌باز ایران به مسابقات ایسی اسکایر دعوت شده است. این مسابقات به دلیل سی امین سالگرد باشگاه Selfoss در حال برگزاری است که در این رقابت‌ها ۱۰ شطرنج باز به رقابت می پردازند.

ورزش در سیما

**هفته دواز

خبر

به همت بنیاد فرهنگی رضوی صورت گرفت

اکران ۳ هزار نفری «منطقه پرواز ممنوع»

فرهنگ و هنر: بـا همت بنیاد فرهنگی رضوی بیـش از ۳ هزار نفر از دانش‌آموزان و اولیای مدارس امام رضا(ع) و همچنین خادمیاران نوجوان رضوی به تماشـای فیلم «منطقه پرواز ممنوع » نشستند.

این برنامه‌ها با حضور هزار و ۶۰۰ نفر در سالن همایش انقلاب اسلامی مجتمع آیه‌ها، ۸۰۰ نفر در سـینما آفریقا و ۶۰۰ نفر در پردیس سـینمایی هویزه برگزار شـد. مدیرعامل بنیاد فرهنگی رضوی در این برنامه گفت: این فیلم حاوی پیام‌های تربیتی و ارزشی زیادی است و هدف از اکران این فیلم برای دانش‌آموزان مدارس امام رضا(ع) انتقال همین ارزش‌ها و مفاهیم بود. حسین باغگلی افزود: در دوره‌ای که فیلم‌های مختص نوجوان به شدت کم هستند و متأسفانه فیلم‌هایی که تولید می‌شوند مناسب تماشا با خانواده نیست و با ارزش‌های اخلاقی و اسلامی در تضاد است، متولیان فرهنگی باید به فیلم‌هایی از جمله «منطقه پرواز ممنوع» بهای بیشتری بدهند. امیر داسارگر، کارگردان فیلم «منطقه پرواز ممنوع» حضور والدین به همراه فرزندانشان در سینما را قدر دانست و از بنیاد فرهنگی رضوی که چنین اکران بزرگی را برنامه‌ریزی کرده بود، قدردانی کرد. وی افزود: این گونه حمایت‌ها موجب دلگرمی ما شده و انگیزه کارگردان‌های سـینما را برای تولید فیلم‌هایی با مخاطب نوجوان افزایش می‌دهد و امیدواریم که این فیلم مورد رضایت مردم قرار گرفته باشد. وحید جلیلی نیز که در این اکران حضور داشـت در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: برای تولید این گونه فیلم‌ها اول از همه نیاز به همراهی مردم است تا کارگردان‌ها با انگیزه بیشتری به سمت این فیلم‌ها روی آورند.

مدیر دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی ادامه داد: «منطقه پـرواز ممنوع» هم از آن فیلم‌هایی اسـت که بـه اصطلاح، درونش اهمال نیست. یعنـی اگر کارگردان می‌خواست یک حرف مهمی را بزند، بـرای آن حرف، از جان مایه گذاشته است. برای پلان به پلان فیلمش فکر کرده بـود و خدا را شکر به همین دلیل هم فیلم آبرومند و قابل دفاعی شده است. یـک نمونـه‌اش همیـن اسـتقبالی اسـت کـه در این سـالن ۲ هزار نفری شاهد آن هسـتیم و توسط بنیاد فرهنگی رضوی اجرا شد.

در پایان فیلم و همزمان با پخش تیتراژ انتهایی فیلم، گروه سرود آوای رضوان که تیتراژ این فیلم را خوانده بودند، با حضور در سالن، به صورت زنده نیز این سرود را اجرا کردند. همچنین در پایان، نقد و بررسی فیلم انجام و پس از آن از کارگردان و بازیگران این فیلم توسط بنیاد فرهنگی رضوی قدردانی شد.

گفت‌وگو با بازیگران «منطقه پرواز ممنوع» در حاشیه اکران مردمی این فیلم در مشهد

نوجوان‌ها روی پرده سینما

عکس : محمد رحیمیان

از راست به چپ: علیرضا اکبری ، متین کرمانی و متین پاکزاد

فرهنگ و هنر/ زهره کهندل | فیلـم ماجراجویانه «منطقه پرواز ممنوع» روایتگر داستان سه نوجوان است که در حین آماده‌شدن برای مسابقه ساخت پهپاد، با پیدا شـدن یک یوزپلنگ در حوالی محل زندگی‌شـان وارد مسائل و درگیری‌های مختلف و مهیجی می‌شوند.

این فیلم که جزو سه فیلم پرفروش هفته اخیر سینمای ایران بوده است شب پنجشنبه گذشته در پردیس سینمایی هویزه مشهد اکران مردمی داشت که با استقبال پرشور نوجوانان و خانواده‌هایشان همراه شد. امیر داسارگر، نویسنده و کارگردان این فیلم با قدردانی از حضور مردم برای تماشای فیلم گفت: سه سال پیش فیلم «یتیم‌خانه ایران» ساخته آقای طالبی با حضور ایشان در سالن دو سـینما هویزه روی پرده رفت، همزمان فیلم «سلام بمبئی» در سالن یک این سینما پخش می‌شد که سالن پر شـده بود. آنجا دلم سوخت چرا فیلم آقای طالبی، چنین استقبالی نداشته است. از مردم درخواست دارم از فیلم‌های خوب حمایت کنند و امیدوارم آنچه حقشان است را در سینما ببینند.

در حاشیه اکران مردمی این فیلم با بازیگران نوجوان آن، متین پاکزاد در نقش محمدمهدی، متین کرمانـی در نقش روح‌الله و علیرضا اکبری در نقش نصیر گفت‌وگو کردیم که در ادامه می‌خوانید:

◆ استقبال از فیلم چطور بود؟

اکبری: در مشهد که خیلی خوب بود. البته وقتی برای اکران‌های مردمی به شهرهای مختلف می‌رویم واقعاً استقبال خوبی از فیلم می‌شود.

کرمانی: برای اکران‌های مردمی به چند شهر رفتیم و آن‌قـدر انرژی مثبت از تماشـاگران گرفتیم که برایمان امیدبخش و هیجان‌انگیز بود.

پاکزاد: استقبال مردم باورنکردنی بود. این فیلم در بزرگ‌ترین سالن یکی از سینماهای پرطرفدار مشهد پخش شد و اسـتقبال به حدی بود که مردم روی پله‌ها نشسته بودند و فیلم را تماشا کردند.

◆ درباره نحوه انتخابتان صحبت کنیم. گویا هر کدام از شما به شیوه‌های مختلفی انتخاب شدید؟

اکبری: بله، برای انتخاب بازیگران این فیلم به کلاس نویسندگی ما آمدند و تست بازیگری گرفتند با اینکه تعداد متقاضیان بالا بود ولی انتخاب شـدم. تجربه بازی در تئاتر را داشـتم اما شـروع حرفه‌ای من از سینما بود.

کرمانی: انتخاب من خیلی اتفاقی بود. توی مسجد فاطمیه شهر ری بودیم و بچه‌ها گفتند دارند تست می‌گیرند، من هم رفتم و تسـت دادم. به بازیگری علاقه داشتم ولی فکر نمی‌کردم روزی بتوانم فیلم سینمایی بازی کنم.

پاکزاد: برادرم فراخوان انتخاب بازیگر نوجوان برای این فیلم را دیده بود و به من گفت برو تسـت بده، ببین چه می‌شـود. به مدرسه سینمایی عمار رفتم و تست دادم که خوشبختانه قبول شدم. اوایل فکر می‌کردم قرار است یک تله‌فیلم بازی کنم و گمان نمی‌کردم که فیلم سینمایی باشد.

◆ از سختی‌های کار بگویید. به هر حال شما تجربه بازیگری نداشتید و وارد پروژه‌ای شدید که لوکیشن آن خارج از تهران بود؟

اکبری: به نظرم کار بازیگری جزو کارهای سـخت است به ویژه که دوری از خانواده، شرایط را برایمان سخت می‌کرد ولی خوشبختانه مادران ما کنارمان بودند. کار آن‌قدر سخت بود که اواسط آن، کم آورده بودم چون هر روز ساعت ۵ صبح باید بیدار می‌شدیم و می‌رفتیم سـر صحنه تا ساعت هشت شب. ولی وقتی فیلم را دیدم، کلی کیـف کردم. اوایل پروژه، برداشت‌ها زیاد بود ولی اواخر کار پخته شده و توی نقش‌هایمان جاافتاده بودیم.

کرمانی: بیدار شدن سر صبح خیلی سخت بود یا گاهی شـب‌کاری داشـتیم. از شیب کوه بالا رفتن یا تحمل سرما خیلی راحت نبود. سکانسی داشـتیم که قرار بود یک روز آفتابی ثبت شود، بـرای اینکه دهانمان بخار نکند، توی سـرما با تیشرت آسـتین کوتاه باید بستنی می‌خوردیم! فیلم‌برداری کار یک ماه‌و نیم در زمان مدرسـه بـود و یک مـاه و نیـم در تابسـتان که زمان مدرسـه را برایمان معلم جبرانـی گرفتند تا از درس‌هایمان عقب نمانیم. البته مدرسه رفتن از سر صحنه رفتن، سخت‌تر بود (می‌خندد)

پاکزاد: هر کاری سختی خودش را دارد ولی در کنار سختی‌ها، شـیرینی هم داشت به ویژه آشنا شدن با بچه‌های گروه که رفقای بسـیار خوبی هستند. آشنایی با گروه بسیار خوب سازنده فیلم، نخستین تجربه سینمایی و لذت مردم از تماشای فیلم، همه این‌ها از شیرینی‌های کار هستند.

◆ حضور در این پروژه به شـما انگیزه ادامه مسـیر در حوزه سینما را به صورت حرفه‌ای داده است؟

اکبری: بچه‌های پروژه خیلـی حرفه‌ای بودند و با اینکه ما نابازیگر بودیم ولی خیلی به ما کمک کردند تا بازی خوبی از ما بگیرند. خیلی دوست دارم مسیر بازیگری را ادامه دهم و برایم جدی شده است.

پاکزاد: دوست دارم کار در سینما را ادامه بدهم ولی متأسفانه همه فیلم‌های سینمای ایران خوب نیستند. می‌خواهـم در فیلم‌هایی بازی کنم که به روحیات خودم نزدیک‌تر باشـد. باید فیلم‌نامه را بخوانم و از خانواده و کسـانی که کارشناس این حوزه هستند، مشورت بگیرم تا در مسیر درستی حرکت کنم. اگر قرار باشد هر فیلمی بازی کنم و گزیده‌کاری نکنم، آینده‌ام به خطر می‌افتد. گاهی قرار گرفتن در یک فضای غلط، هر چه هم آدم درسـتی باشی ممکن است پایت را بلغزاند.

◆ شـما از قبل با هم آشنایی نداشتید ولی در این فیلم نقش سه دوست صمیمی را بازی می‌کنید، چطور این ارتباط و رفاقت بین شما ایجاد شد؟

اکبری: ما دو ماه قبل از پـروژه، برای اینکه با هم هماهنگ شـویم و بازی یکدسـتی داشته باشیم، تمرین می‌کردیم و گاهی تا روزی ۶ ساعت تمرین داشتیم. دو ماه تمرین به رفاقت ما بسیار کمک کرد. این رفاقت در فیلم کاملاً ملموس و خارج از فیلم هم رفاقت صادقانه‌ای بین ما شکل گرفته است.

پاکزاد: البته گاهی که خسته می‌شدیم با هم دعوا و قهـر می‌کردیم ولی مدت آن بـه نصف روز هم نمی‌رسید و باز آشتی می‌کردیم.

◆ کار کردن با گروه حرفه‌ای و بازی کردن در فیلمی با مفاهیمی همچون ملی‌گرایی، وحدت اسلامی، رفاقت و همدلی، چه درس‌هایی به شما داد؟

کرمانی: درس‌های بسیار خوبی از این فیلم گرفتم. درس‌هایی که شاید توی مدرسه آن‌ها را یاد نگیریم ولی این فیلم، درس‌های اخلاقی و انسانی خوبی به ما داد. از «منطقه پرواز ممنوع» یاد گرفتم که یک دست صدا ندارد ولی اگر اتحاد داشته باشیم با کار گروهی حتماً جواب می‌گیریم.

پاکزاد: درسـی که از این فیلم گرفتم این بود که همیشـه همه‌چی بر وفق مراد نیست. همیشه پدر بالای سرت نیسـت و گاهی ممکن است پدرت به خاطر حفظ وطن، خانواده را برای مدتی ترک کند. پس یک نوجوان باید روی پای خودش بایستد حتی مسـئولیت‌های جدیدی را در خانواده قبول کند تا بتوانـد آینده خودش و مملکتش را بسـازد. وقتی پسـری که مدتی از پدرش خبری نیست، در نبود پدر مرد خانواده حساب می‌شود باید بار مسئولیت سنگین‌تری را به دوش بکشد.

◆ سینمای ایران فیلم نوجوان خیلی کم دارد، شما هم این خلأ را احساس کرده بودید؟

کرمانی: معمولاً فیلم‌های روی پرده یا فیلم کودک بودند یا بزرگسـال. از زمانی که به یاد دارم و سینما می‌رفتـم، یادم نمی‌آید که فیلم نوجوان سـاخته شـده باشد و خلأ آن به شدت احساس می‌شد. اگر کارگردان‌ها برای نوجوانان فیلم خوب بسازند، قطعاً مخاطب نوجوان از آن استقبال می‌کند.

پاکزاد: معمولاً فیلم‌هایی که به اسم فیلم نوجوان سـاخته می‌شـود فقط بازیگر نوجـوان دارد و مضمون آن بزرگسال است ولی فیلم منطقه پرواز ممنوع، قصه‌ای مربوط به نوجوان‌ها دارد. امیدوارم آن‌قدر فیلم نوجوان سـاخته شود که نوجوان‌ها بتوانند انتخاب کنند کدام فیلم را ببینند. دوستانم از دیدن فیلم لذت برده بودند و می‌گفتند یک بار دیگر هم می‌رویم فیلـم را می‌بینیم نه به خاطر بازی من بلکه به خاطر قصه جذاب فیلم و اینکه نوجوان‌ها خودشان را روی پرده سینما می‌بینند. نوجوانـان امروز پر از هیجان و انرژی هسـتند و دوسـت دارند که جنب و جـوش و ماجراجویی داشته باشـند، نه اینکه صرفاً سرشان توی درس و کتاب باشـد یا زندگی ماشینی و روباتی داشته باشـند. در این فیلم، عشـق بچه‌ها ساختن یک پهپاد است. شاید علاقه بچه‌های همسن و سال ما با هم فرق کند و هر کسی عشقی داشته باشد ولی مهم این اسـت که جنب و جوش و نشاط داریم. نوجوان امروز دوست ندارد یک جا بنشیند یا فقط به مدرسه برود بلکه دنبال هیجان و ماجراجویی است.

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند

هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهـی موضـوع ماده ۳ قانون و مـاده ۱۳ آئین نامه قانـون تعیین تکلیف وضعیت ثبتـی واراضـی و سـاختمانهای فاقـد سـند رسـمی برابـر رای شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۳۲۰۴ ـ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی مسـتقر در واحد ثبتـی حوزه ثبت ملـک بیرجندتصرفات مالکانه بلامعـارض متقاضی آقای محمد دهقان فرزند علی اکبر بشـماره شناسـنامه ۰۸۹۰۰۴۱۹۸۹ نسـبت به ششدانگ یکباب محوطه مشـتمل بر اتاق به مسـاحت ۲۰۷/۳۴ متر مربع قسـمتی از پلاک ۱۳۹۶ -اصلـی بخش ۲ بیرجند از محل مالکیت اقای محمد حسـن دسـتگردی محـرز گردیده اسـت . لذا به منظور اطلاع عموم مراتـب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۸۴

تاریخ انتشار نوبت اول :۱۳۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۳۹۸/۰۹/۲۵
علی فضلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بیرجند

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند

هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهـی موضـوع مـاده ۳ قانـون و مـاده ۱۳ آئیـن نامـه قانـون تعییـن تکلیف وضعیـت ثبتـی واراضـی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی/برابر رای شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۲۳۰۰ ـ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بیرجندتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای میثم اسـماعیلی فرزند رمضان بشماره شناسنامه ۰۶۴۰۰۲۴۶۹۶ نسبت به ششدانگ یکباب منزل مسـکونی به مسـاحت ۱۰۲/۶۳متر مربع قسمتی از پلاک ۱۳۹۶ -اصلی بخش ۲ بیرجند از محل مالکیت اقای نوروز دسـتگردی محرز گردیده است . لذا به منظور اطـلاع عموم مراتـب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایـی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مـدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۸۵

تاریخ انتشار نوبت اول :۱۳۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۳۹۸/۰۹/۲۵
علی فضلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بیرجند

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند

هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهـی موضـوع ماده ۳ قانون و مـاده ۱۳ آئین نامه قانـون تعیین تکلیف وضعیت ثبتـی واراضـی و سـاختمانهای فاقـد سـند رسـمی برابـر رای شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۳۱۸۷ ـ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حـوزه ثبت ملـک بیرجندتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای حسـن نظری فرزند عیسـی بشماره شناسنامه ۵ صادره از بیرجند و شماره ملی ۵۲۳۹۹۰۲۸۹۵ نسـبت به ششدانگ یکباب منزل به مسـاحت ۱۷۰/۰۸متر مربع قسمتی از پلاک ۶۰۳ فرعـی از ۱۲۴ -اصلـی بخش ۲ بیرجند از محل مالکیت مشـاعی متقاضی محـرز گردیده اسـت . لذا به منظور اطلاع عموم مراتـب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۶۰

تاریخ انتشار نوبت اول :۱۳۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۳۹۸/۰۹/۲۴
علی فضلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بیرجند

اداره کل ثبت اسناد واملاک خراسان جنوبی
اداره ثبت اسناد و املاک حوزه ثبت ملک بیرجند

هیات موضوع قانون تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهـی موضـوع ماده ۳ قانون و مـاده ۱۳ آئین نامه قانـون تعیین تکلیف وضعیت ثبتـی واراضـی و سـاختمانهای فاقـد سـند رسـمی برابـر رای شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۸۰۰۱۰۰۳۱۹۳ ـ ۱۳۹۸/۰۹/۰۵ هیات اول/دوم موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک بیرجندتصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی خانم شاه بیگم یامسی فرزند برات بشماره شناسنامه ۱۱۴۸ صادره از اسدیه و شماره ملی ۵۲۳۹۵۰۴۹۶۲ نسـبت به ششـدانگ یک قطعه زمین مزروعی مشـجر به مساحت ۱۳۴۱/ ۴۶متر مربـع بپلاک ۷۷۷ فرعی از ۶۶۸ -اصلـی بخش ۲ بیرجند از محل مالکیت محمد حسـین سورگی محرز گردیده است . لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود در صورتی که اشـخاص نسـبت به صدور سـند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشـند می توانند از تاریخ انتشـار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود رابه این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید،ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض،دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مدت مذکور وعدم وصـول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۷۳

تاریخ انتشار نوبت اول :۱۳۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشار نوبت دوم :۱۳۹۸/۰۹/۲۴
علی فضلی
رئیس اداره ثبت اسناد و املاک بیرجند

آگهی موضوع ماده ۳قانون وماده ۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابرکلاسـه ۹۸/۱۸۵ورأی شـماره۱۳۹۸۶۰۳۰۷۱۱۴۰۰۲۳۰۵هیأت اول موضوع قانـون تعیین تکلیـف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سـند رسـمی مسـتقردرواحدثبتی حوزه ثبت ملک شـیروان تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای رمضانعلی قربانی فرزندقنبرعلی بشـماره شناسـنامه ۴۹۰۹صادره ازشیروان درششـدانگ یکباب خانه به مساحت ۲۲۳/۶۸مترمربع قسمتی ازپلاک ۴۵۸فرعی از۷اصلی زیارت قطعه ۳شـیروان واقع در بخش ۵قوچان خریداری ازمالک رسـمی آقای باباتقوی محرز گردیده اسـت لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵روز آگهی میشـود در صورتی که اشـخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشند می‌توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت ۲ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم وپس ازاخذرسـید،ظرف مـدت یکماه ازتاریخ تسـلیم اعتراض ،دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی است درصـورت انقضای مـدت مذکور وعدم وصول اعتراض طبق مقررات سـندمالکیت صادر خواهد شد۹۸۱۰۸۸۲

تاریخ انتشارنوبت اول:۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشارنوبت دوم:۹۸/۰۹/۲۴
صمد ابراهیم زاده
رییس ثبت اسناد و املاک شیروان

رونوشت آگهی حصر وراثت

نظـر بـه اینکه خانم صفیه یاوری دارای شناسـنامه ۱۰۵۰۱۸۶۵۱۶ به شـرح دادخواسـت به کلاسه ۲۵۸ از این شورا درخواسـت گواهی حصر وراثت نموده و چنین توضیح داده که شـادروان محمد ولی یاوری به شناسـنامه ۲ در تاریخ ۱۳۹۷/۱/۲۷ در اقامتـگاه دائمـی خود بدرود زندگی گفتـه و ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به

۱. صفیه یاوری فرزند محمد ولی کد ملی ۱۰۵۰۱۸۶۵۱۶ ت.ت ۱۳۶۹/۳/۱ نسبت فرزند مرحوم
۲. امیر یاوری فرزند محمد ولی کد ملی ۵۷۴۹۷۷۰۰۳۶ ت.ت ۱۳۵۸/۱/۱۰ نسبت فرزند مرحوم
۳. مجیـد یـاوری فرزنـد محمـد ولـی کـد ملـی ۵۷۴۹۷۸۲۹۵۶ ت.ت ۱۳۵۹/۵/۱۰ نسبت فرزند مرحوم
۴. سمانه یاوری فرزند محمد ولی کد ملی ۵۷۴۹۸۶۲۲۴۰ ت..ت ۱۳۶۳/۱/۱ نسبت فرزند مرحوم
۵. سیما یاوری فرزند محمد ولی کد ملی ۵۷۴۰۱۱۸۳۴۴ ت.ت ۱۳۷۸/۵/۲۶ نسبت فرزند مرحوم
۶. مخدره مرشدلو فرزند محمد کد ملی ۵۷۴۹۱۸۲۵۱۷ ت.ت ۱۳۳۸/۳/۷ نسبت همسر مرحوم

اینک با انجام تشـریفات مقدماتی درخواسـت مزبور را به استناد ماده ۳۶۲ ق امور حسبی یک نوبت آگهی می نماید تا هرکسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف یک ماه به شورا تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۷۹

سید حسن سامغانی قاضی شورا شعبه هفتم دشورای حل اختلاف شهر خرو

آگهی فقدان سند مالکیت

خانم فاطمه تات بااعلام مفقود شـدن سـند مالکیت ملک مورد آگهی وباتسـلیم استشهادیه گواهی امضاءشده ذیل شماره یکتا ۱۳۹۸۰۲۱۵۳۷۹۰۰۰۰۴۹۸وشماره ترتیب ۲۱۳۳۰ مورخ۹۸/۷/۱۴ دفتراسـناد رسمی شماره۶ پیشوا و طی درخواست وارده ۱۳۹۸۸۵۶۰۱۰۴۶۰۰۰۴۴۵۲مـورخ۹۸/۷/۱۴ تقاضـای صدورالمثنی سـند مالکیت تک برگی رانموده اسـت کـه مراتب دراجـرای ماده۱۲۰آیین نامه قانون ثبت بشرح زیرآگهی میگردد ۱. نام ونام خانوادگی : فاطمه تات ۲. میزان مالکیت : مقدار۱۵سهم از۲۴سهم ششدانگ یک قطعه باغ وزمین۳. شماره پلاک :۲۰۱فرعی از۱۱۲* اصلـی مفروزاز پلاک۱۱۲ * محل وقوع: واقع دربخش بهنام سـوخته ۵. علـت ازبین رفتن : مفقود شـدن به دلیـل جابجایی ۶. خلاصـه وضعیت مالکیت :مقدار۱۵سهم از۲۴سهم ششدانگ یک قطعه باغ وزمین به مساحت۴۲۰۰مترمربع واقع دربخش بهنام سوخته تحت پلاک۱۱۲/۲۰۱ثبت۹۳۰۳ دفتر۷۰صفحه۴۵۲بنام عیسـی مغاری ثبت وسـندبه شـماره چاپی ۶۷۴۱۳۰صادرگردیده است وبموجب سندصلح باحفظ منافع العمرمصالح وحق فسخ فقط بالماشره ۹۲۳۹۳مورخ۸۹/۹/۶ دفتر خانه۱۰قرچک مورد ثبت وبه فاطمه تات فرزند مسلم صلح گردید لذابا توجه به اعلام فقدان سـند مالکیت ملک فوق الذکرو درخواسـت صدورسند المثنی تک برگـی آن مراتب اعلام تاهرکس نسـبت به ملک موردآگهـی معامله ای کرده که درقسـمت ششـم این آگهی ذکرنشده یامدعی وجود اصل سـند مالکیت نزد خود می باشـد ظـرف مدت ده روزپس ازانتشـاراین آگهی به اداره ثبت اسـنادواملاک پیشـوا مراجعه و اعتراض کتبی خودراضمن ارائه اصل سـند مالکیت یاسند معامله تسـلیم نماید وچنانچه ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد ویادرصورت اعتراض اصل سـند مالکیت یاسـند معامله ارائه نشـود اداره ثبت نسـبت به صدورسند المثنی مالکیت طبق مقررات جاری صادر وبه متقاضی تسـلیم خواهد کرد./ نشـانی ثبت محل : پیشـوا خ شـریعتی طبقه فوقانی درمانگاه فردوس اداره ثبت اسناد واملاک پیشوا۲۱۷ /م الف(۹۸۱۰۸۷۷)

رییس اداره ثبت اسناد واملاک شهرستان پیشوا

هیات موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده۳قانون وماده۱۳آیـین نامه قانون تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وسـاختمانهای فاقد سند رسمی برابررای شماره۱۳۹۸۶۰۳۰۱۰۴۶۰۰۰۵۳۴هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی وساختمانهای فاقد سندرسمی مسـتقر درواحد ثبتی حوزه ثبت ملک پیشـوا تصرفات مالکانه بلا معارض متقاضی آقای خسـرو کولیوند فرزند قاسم بشماره شناسنامه۱۶ صادره ازورامین دریک باب دامداری به مساحت۸۷۵/۷۴ مترمربع پلاک ۱فرعی از۱۱۲ اصلی خریداری ازمالک رسـمی آقای عباس ملکی محمدی محرزگردیده اسـت لذابـه منظوراطلاع عموم مراتب دردو نوبت به فاصله۱۵روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدورسـند مالکیت متقاضی اعتراض داشته باشـند می توانند ازتاریخ انتشاراولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خودرابه این اداره تسـلیم وپس ازاخذ رسـید ظرف مدت یک ماه ازتاریخ تسـلیم اعتراض دادخواسـت خودرابـه مراجع قضایی تقدیم نمایند بدیهی اسـت در صـورت انقضای مدت مذکوروعدم وصـول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد۲۱۶ث/م الف(۹۸۱۰۸۷۸)

تاریخ انتشارنوبت اول: ۹۸/۹/۹ تاریخ انتشارنوبت دوم: ۹۸/۹/۲۴
ازطرف رییس ثبت اسناد واملاک شهرستان پیشوا

هیئت موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین‌نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی
برابر رأی شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۰۶۰۱۰۰۰۲۴۱۷- ۱۳۹۸/۰۹/۰۴ هیئت اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و سـاختمانهای فاقد سند رسمی مستقر در واحـد ثبتی حوزه ثبت ملک قوچان تصرفـات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای محمدحسـین خسـروی قره‌چه فرزند رمضان بشـماره شناسـنامه ۱۳۵ صادره از قوچان در ششـدانگ یک باب منزل به مساحت ۱۲۵ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۱۷۲ اصلی بخش دو قوچان واقع در اراضی نظرآباد و از محل مالکیت آقای عزیزاله امیدوار محرز گردیده است. لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می‌شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی داشـته باشـند می‌توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسـلیم و پس از اخذ رسـید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسـلیم اعتراض، دادخواسـت خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی اسـت در صورت انقضای مـدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.(۹۸۱۰۸۷۶) ۱۳۹۸۱۱۴۴۰۶۰۱۰۰۰۰۲۱۸
تاریخ انتشار نوبت اول: ۹۸/۹/۹
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۹۸/۹/۲۴
رئیس ثبت اسناد و املاک قوچان- عباس برق شمشیر

اصلاحیه

پیرو آگهی منتشر شـده به شماره ۹۸۰۹۵۶۳- م الف ۱۸۹ مورخه ۱۳۹۸/۰۸/۰۴ موضوع ابلاغ اخطاریه ارزیابی کلاسـه ۶۲۳- ۶۸ و ۶۹ نام و نام خانوادگی ریاسـت آقای محمدرضا اجتهادی عرب- سرپرسـت اداره اجرای اسناد رسمی مشهدصحیح می باشد که بدین صورت اصلاح می گردد. آ- ۹۸۱۰۸۴۹
مدیر اجرا شعبه اول اداره اجرای اسناد رسمی مشهد- احمد افشون پورسربندی

آگهی موضوع ماده ۳ قانون وماده ۱۳آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی واراضی وساختمانهای فاقد سند رسمی

املاک واقع دربخش۱۴ یزد – نصرآباد و توابع

باقیمانـده ۱۶۶فرعـی ۱۶- اصلـی – آقـای کاظـم رحیمـی ششـدانگ زمین محصورپـلاک ثبتـی برابر به مسـاحت ۹۳۷/۴۰متـر مربع بموجب رای شـماره ۱۳۹۸۶۰۳۲۱۰۰۶۰۰۰۱۸۸۴مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۵واقع درخدا آباد علیا تفت انتقال عادی مع الواسطه از ابو تراب عطارو مظفرغضنفری مالکین رسمی

لذا به منظور اطلاع عموم دردو نوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شـود درصورتیکه اشخاص نسبت به صدورسند مالکیت متقاضی اعتراضی داشته باشند، می توانند از تاریخ انتشـاراولین آگهی به مدت دو ماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسـید، ظرف مدت یکماه از تاریخ تسـلیم اعتراض، دادخواسـت خود را به مرجع قضائی تقدیم نمایند.بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکوروعدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.۹۸۱۰۸۸۸
تاریخ انتشارنوبت اول: شنبه ۱۳۹۸/۰۹/۰۹
تاریخ انتشارنوبت دوم: یکشنبه ۱۳۹۸/۰۹/۲۴
علی محمد شبانیان تفتی-کفیل اداره ثبت اسناد واملاک شهرستان تفت